

## تراژدی یک ملت و شارلاتانیزم « پیامبران دروغگو »

### ( بخش یکم )

در صفحه اول و روی جلد نشریه « ایرانیان » شماره 199، چاپ واشنگتن، جمعه 3 سپتامبر 2004، عکسی از آقای بنام « دکتر اهورا »، ( دکتر در کدام رشته علمی؟ از کدام دانشگاه، زیر نظر کدام استاد؟ در چه تاریخی؟) با نام کامل دکتر اهورا پیروز خالقی یزدی، بصورت بس نمادین، با استفاده از هنر عکاسی، چاپ شده بود. این عکس چهره این مرد را در سایه روشن، که خود باز گوی زندگی پر ماجرای آقای فتح الله خالقی را که مملو از نکات تاریک و پوشیده در سایه است را بیان میکند. زیر عکس، این عنوان خوانده مشود: « رازها و رمزهای مردی که مدعی است تا چهار هفته دیگر، ایران نجات خواهد یافت ».

صفحاتی از نشریه به گزارش فعالیت های اقتصادی و سیاسی و زندگی پر ماجرای آقای « دکتر اهورا » اختصاص داده شده بود، و هر کلمه و هر جمله این گزارش، که هنر روزنامه نگاری حرفه ای از خلال آن مشهود بود، از این مرد هزار چهره سیمانی ترسیم کرده بود که شباهت فراوانی به تصویر یک بیمار روانی را داشت. در عین حال مخلوطی بسیار قوی از اکسیر شارلا تا نیزم در وجوش ملاحظه میشد. این بیماری در فرهنگ علوم پزشکی به بیماری « psychopatologie » معروف است. اگر به پرونده پزشکی جنایتکاران، و کلاه برداران معروف در کشور های معتبر دنیا مراجعه بکنید، نمونه های بسیار متعدد از این بیماران و حقه بازان مشاهده خواهید کرد. در خود ایالات متحده آمریکا هر از چند سالی از این نوع آدمهای، که خود را با عنوان های رابط پیا میران، و حتی رابط خدا در روی زمین معرفی میکنند، ظاهراً هر میشوند. و یک عده آدمهای ساده لوح را دور خود جمع میکنند. و این « پیامبران دروغگو » از این مردمان ساده استفاده های مالی و جنسی میکنند.

هر اندازه که جامعه از آگاهی های سیاسی و فرهنگی محروم باشد، همان اندازه، نان این « پیامبران دروغگو » این مدعیان غیب گو، و صاحبان قدرتهای ماورا الطبیعه!، بیشتر در روغن است. همان اندازه که امت این « پیامبران دروغگو » در فقر و بدبختی زندگی میکنند، بر عکس این « پیامبران دروغگو » بیشتر طالب زندگی اشرافی لوکس، و همسران زیبا و متعدد هستند.

در ایران ولایت مطلقه فقیه « آیت الله » ابوالقاسم خزعلی دو سال پیش علناً ادعا کرد که با رابط امام زمان (س) در ارتباط است! و نشریات دولتی هم بدون کوچکترین شک و تردید این ادعای دروغین را چاپ کردند! (کسی نپرسید، که « آیت الله » با رابط امام زمان با تلفون ثابت، یا تلفن همراه و به چه شماره تلفن تماس گرفت!) و قتیکه پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) میفرماید، که من آخرین فرستاده خدا هستم، یعنی چی؟ یعنی اینکه ای مسلمانان، اگر بعد از من کسی آمد، ادعای پیامبری کرد، کسی آمد گفت که من معجزه میکنم، از آینده تو، تورا با خبر میکنم، همه این آدمها دروغگو و شارلا تان هستند. از این سخن چنین میتوان برداشت کرد، که بعد از رحلت آن حضرت عقل و خرد، که بزرگترین نعمت پروردگار است باید راهنمای انسان و بشریت باشد. خصوصاً اینکه در مسائلی جوامع بشری باید به عقل جمع، مراجعه کرد.

این شارلاتانیزم ایکه یکعده از « پیامبران دروغگو » مدعی آن هستند، مختص این و یا آن شخص ناشناس، و یا این آن « روحانی » در این یا آن دین و مذهب نیست، در کشور بزرگ و پر قدرت آمریکا، آقای جورج دبلیو بوش، در روزهای اول انتخابش به عنوان رئیس جمهور، و قتیکه روزنامه نگاران از او سؤال کردند « اندیشه های و دکترین کدام سیاستمدار یا فیلسوف، روی برنامه های سیاسی شما تاثیر گذاشته است؟ در جواب گفت، حضرت مسیح! برای اینکه او قلب مرا عوض کرد. ایمان زندگی را عوض میکند. بهترین دلیلش این است که همین ایمان زندگی مرا عوض کرد! رابطه من با خدا از طریق حضرت مسیح به من امکان تشخیص و انتخاب جهت و طیف سیاسی را میدهد» ملا حظه میکنید که رئیس جمهور امریکاهم که برای دفاع و حفظ قانون اساسی کشورش انتخاب شده است، مثل یک رهبر یک فرقه مذهبی صحبت میکند!

درست در 14 سپتامبر 2001، یعنی سه روز بعد از فاجعه 11 سپتامبر، جورج دبلیو بوش در سخنرانی معروف خود در بزرگترین کلیسای واشنگتن، (محل سخنرانی بدون حساب و کتاب انتخاب نشده بود) علناً اعلام جنگ، چون اعلان جنگ های صلیبی کرد و درست نیز از همین کلمه صلیبیون نیز استفاده کرد، و چنین گفت: مسئولیت ما در مقابل تاریخ روشن است، باید به این حمله ( تروریستی ) جواب داد و ریشه شرارت را از جا کند» او خود را نماینده و مدافع ارزشهای الهی که در دین یهود و مسیحیت تهفته است میدانند. و رقیب را ( حد اقل بخشی از جهان اسلام را نماینده شیطان مینامد، تعجب نکنید، « آیت الله » خمینی هم خود را نماینده خدا و امریکا را « شیطان بزرگ » مینامید. امروز هم روحانیون حکومتی، که از برکت نظام « ولایت مطلقه فقیه » از خانه های خشت گلی، به خانه های ویلائی کوچ کرده اند، و آقا زاده هایشان صاحب ثروتها بیکران در داخل و خارج شده اند، با تمام حدت و شدت تبلیغ میکنند، که رهبر را خدا تعیین میکند، و تا کنون هم تعیین کرده است، ایشان آقای خامنه ای هستند. آقای اهورا هم خود را نماینده اهورا میدانند، و مدعی است که چنین وظیفه اهورائی را آفریده گار ایران باستان یزدان پاک بر او محول کرده است! سخن بر این نیست که چرا « دکتر اهورا » یا اهورا های دیگر چون جورج دبلیو بوش و یا آقای ابوالقاسم خزعلی در لباس روحانیت، که میبایستی مظهر تقوا فضیلت، راستی و درستکاری باشد، دست به چنین مردم فریبی ها میزنند، در تمام جوامع بشری در طول تاریخ از این « پیامبران دروغگو » بسیار مشاهده شده است، و در آینده هم مشاهده خواهد شد. و قتیکه رئیس جمهور یک کشور بزرگ میگوید من بر این باور هستم که حضور خداوند در کاخ سفید است، و خداوند میخواهد که من رئیس جمهور بشوم، آیا جای تعجب است که در ابتدای انقلاب در ایران این شایعه را پخش کرده

بودند، که تصویر « آیت الله » خمینی در ماه دیده شده است، و تار موی ریش اش را در لای صفحات قرآن بعضی از مومنین مشاهده کرده است!

آقای ژرژ دبلیو بوش هر گز اعتراف نخواهد کرد ، که مقام و منزلت سیاسی او ناشی از میلیونها دولاری است که پدر بزرگش سناتور بوش با همکاری علنی با ما شین جنگی آلمان نازی در جنگ دوم جهانی بدست آورده بود. و آقای جورج دبلیو بوش به کمک میلیونها دلار ایکه شرکتهای نفتی امریکا در اختیارش گذاشته اند ، و از طریق تبلیغات و عوام فریبی های بعضی از محافل کلیسا ها ، و پشتیبانی همه جانبه صهیو نیستها به آن مقام رسیده است. بی جهت نیست ، که به محظ اینکه آقای جورج دبلیو بوش به مقام ریاست جمهوری امریکا رسید ، ضریب نرخ مالیاتهای ملیادر ها را پائین آورد! رئیس جمهوری ایکه سخرانی های جلسات ا عضای دولت را با ورد و دعا و سخنان حضرت عیسی شروع میکند، در عمل ، ملیادر ها را از دادن مالیات های واقعی واقعی معاف میکند! **سخنی است معروف از حضرت عیسی، مگوید: سو دا گران، دلالان، از معبد خارج شوند. مسجد جای عبادت است ، جای سوداگری و دلا لی نیست چقدر زیبا گفته است ، آقای جورج بوش ، و روحانیون حکومتی در ایران ، محل عبادت را تبدیل به محل سودا گری و دلا لی کرده اند. آقای جورج بوش سیاست سلطه گری اش را با سخنان حضرت مسیح شروع میکند، و رهبران روحانی نظام استبداد و جهل نیز با کلام الله شروع میکنند. چه سوداگران ما هری هستند!**

آقای « دکتر اهورا» یا روحانیون حکومتی در ایران ، برای اعمال و رفتار های خلاف منافع ملی ، از نام خدا و سو استفاده از باورهای مذهبی مردم مایه میگذارند، این نوع مردم فریبی ها معلول هستند. فلان « آیت الله » و « آیت الله » زاده ها که قبل از انقلاب در خانه های خشت گلی زندگی میکردند، آیا امروز حاضر میشوند، که یک کمیسیون بیطرف به حساب ثروتهای آنان و آقا زاده ها یشان برسند؟ این آقای « دکتر اهورا» و کسی که در روز هشت ساعت وقت اجرای برنامه تلویزیونی در اختیارش میگذارند ، چگونه میتوانند صاحب تلویزیون و امکانات فنی بشوند، در صورتیکه انتشار یک نشریه سالم ، و یک سایت خبری ، بدون وابستگی به قدرت های « غیبی» هزاران مشکل را همراه دارد!؟ و بزرگتر و مهمتر از این چگونه میتوان میلیونها انسان صاحب عقل و شعور را این چنین با وعده های « بهشتی» و آن دنیای بهتر چنین فریب داد ، که بلا نسبت از ملت شریف ایران، این انسانها گوسفند وار دنبال « اولیای امر، نمایندگان پیامبران و امامان در روی زمین » راه بیفتند؟! حتی بعضی از « دانشگاهیان و روشنفکران ! » یا به عبارت واقعی این شارلا تاها ی صاحب دکترها ( از آن دکترهای نوع دکتر پیروز اهورا) در تحقیر و تحمیق انسانها با « پیامبران دروغگو» هم پیمان و هم کاسه میشوند!؟

کشور ایران با امکانات طبیعی ، همراه با نیروی کار و تکنولوژی معاصر میتواند غذای حد اقل 150 ملیون نفر را تامین بکند، در صورتیکه بنا به آمار ارائه شده از طرف سازمان جهانی خواربار ، کشور ایران یکی از کشورهای مهم وارد کننده گندم برنج، شکر و روغن ، گوشت است. نظامی که با این امکانات حتی نمیتواند غذای ملت را با امکان مملکت تامین بکند، چگونه با چنین بی لیاقتی و بی برنامهگی، روحانیون حکومتی ادعا میکنند ، که در تلاش تامین دنیا ی آخرت ملت هستند؟ آخرتی که هیچکس نمیداند چیست ، و واقعاً کجاست، و تا کنون هم کسی از آنجا نیامده است؟ در ست این نکته سرآغاز واقعی تراژدی ملت است، که برای مداوای درد های حاد اجتماعی جامعه، روحانیون حکومتی ملت را به آن دنیا حواله میکنند. و تا روزیکه جهل و خرافات ، کل بنده جامعه را مسموم میکند، حاکمیت استبداد مذهبی چون حاکمیت جهل و خرافات مطلق کلیسا در اروپای قرون سیاه وسطی ، ادامه خواهد داشت.

در ماه ژوئن 2004 میلادی ، دانشمندان اروپائی و امریکائی ، توانستند سفینه ای را که 7 سال پیش با سرعت 30 کیلومتر در ثانیه به فاصله سه میلیارد و پانصد ملیون کیلومتر ی زمین فرستاده بودند، با موفقیت وارد مدار Saturn بکنند، و از زمین با این فاصله دور همه عملیات را هدایت کردند. با این پیشرفتهای علمی بشر، که هر روز انسان بقدرت عقل و علم اسرار جهان هستی را کشف میکند، « آیت الله » خمینی در یکی از سخنرانی هایش گفت : **علم از قم برمیخزد. و « آیت الله» مکارم شیرازی هم از ویژگی های شهر قم ، میفرماید در قم دری وجود دارد، که مردم را به بهشت دعوت میکند ، قم با ب الجنة است .** (نقل از سایت پیک ایران 16 - دسامبر 2004- کدخبر 20794) در این دنیای که عقل و علم در آن حاکم است ، در مدارس دینی یکمیلیارد و دو بیست ملیون مسلمان در جهان، صد ها هزار جوان را بنام عالم تربیت میکنند، که زیر بنای آموزششان، کتابهایی است ، که با آگاهی های بسیار محدود ، همراه با خرافات قرون وسطی نوشته شده اند بی جهت نیست که از 57 کشور مسلمان در جهان ، برای نمونه، یک کشور پیشرفته ، از لحاظ علمی، اقتصادی، فرهنگی ، حتی نظام سیاسی ، وجود ندارد. در چنین دنیای گرفتار در فقر علمی و فرهنگی ، بی جهت نیست که آدمهای شارلاتان و بیمار روانی ، پیدا میشوند، که از روی قدرت طلبی و ثروت اندوزی ، ادعا میکنند، که با پروردگار عالم و « قدرتهای غیبی!» در تماس هستند! و یک عده آدمهای ساده لوح نیز در دام این شارلاتانها میافتند. دلیل این ساده انگاری توده ملت را باید در درجه اول در طبیعت این نظامهای حکومتی جستجو کرد.

پژوهش در باور های دینی ایرانیان قبل از اسلام ، پیوند تنگاتنگ پادشاهان با دستگاه دین داران ، و سازمان روحانیت زردشتی را برای حفظ قدرت ، و تقسیم آن با روحانیون را نشان میدهند. موبدان پیوسته پیروزی روشنائی بر تریکی، هومن بر برهمن، نیکی بر پلشتی میدادند. ولی هرگز نمگفتند، و نمیتوانستند بگویند، این وعده ها کی عملی خواهد شد، که تا مردم از دست ظلم و ستم حاکمان ، و زور گویان فاسد، خلاص شوند؟ پشت این وعده های بظاهر دل خوش کن، برای مردمان ساده لوح ، پادشاهان ، و موبدان دست در دست هم ، شیر و رمق ملت را میکشیدند. فردوسی

حماسه سرای نامی ایران، همبستگی شاهان با دین مداران، در نهایت فریب ملت توسط شاه و شیخ را در یک بیت چنین میگوید:

**چنان دین و شاهی بیک دیگرند / تو گوئی که فرزند یک مادرند!**

و در شاهنامه جمشیدی را بطنه پادشاهان و روحانیون درباری جهت تحمیق و غارت ملت چنین آمده است:

**منم ، گفت با فرّه ای ایزدی / همم شهرپاری همم موبدی**

**بدان را ز بد دست کوتاه کنم / روان را سوی روشنی ره کنم!**

این اشعار، نسل ما را بیاد همبستگی محمد رضا شاه، با «آیت الله» کاشانی رهبر روحانی دوران نهضت ملی در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، به رهبری زنده یاد دکتر محمد مصدق میاندازد، که چگونه شاه و شیخ بخاطر منافع شخصی و حرص و طمع در جمع آوری ثروت و شهرت، حتی به منافع ملت مسلمان و مظلوم ایران خیانت کردند، و دست در دست بیگانه، این نهضت را به شکست کشاندند. شخصیت معروف، دوران نهضت، ملی شدن نفت، آقای شعبان جعفری، معروف به «شعبان بی مخ» یا شعبان تاج بخش، که از لاتها و چاقوکشان بنام و شاهپرست معروف بود، در خاطرات خود، که توسط، خانم هما سرشار تهیه شده است، شرح مسافرت خود و همراه با گروهی از همدستان و نوچه هاو آخوند های درباری، به دستور محمد رضا شاه، جهت تعویض ضریح مرقد حضرت علی ابن ابیطالب (س) امام اول شیعیان، و حضرت ابو الفضل العباس را شرح میدهد. و اشاره میکند، که محمد رضا شاه نذر کرده بود، که اگر دوباره به تاج و تخت برسد، ضریح این دو شخصیت مقدس و محترم شیعیان را با جلال و عظمت، و طلا و نقره تزئین شده عوض خواهد کرد. و چون دولت امریکای انگلیس، و سازمانهای جاسوسی این دو کشور - MI6 CIA همراه با یک مشت چاقوکشهای تهران و زنان مشهور چون پری آجان قیزی موفق به سرنگونی دولت قانونی مصدق شدند، محمد رضا شاه، «ایمان دینی و مذهبی اش» به جوش آمد، و با پول مردم فقیر، و مظلوم ایران نذر خود را ادا کرد. و چند سال بعد هم که قدرت استبدادی خود را تحکیم نمود، و به مقام اعلیحضرت محمد رضا شاه خدایگان شاهنشاه آریا مهر بزرگ آرتشتاران فرمانده رسید، علناً ادعا کرد که، او در پناه امام اول شیعیان، و امام زمان است! این اعمال و گفتار را فقط یک پادشاه مستبد و خود کامه، که ملت را جاهل و نادان بحساب میاورد، میتواند ادعا بکند، و بر زبان بیاورد. در حقیقت این اعمال همان شارلاتا نیزیم ناب محمد رضا شاهی است، که ملت را صغیر، و نادان بحساب میاورد. که برای رسیدن بقدرت و حفظ آن از باورهای مذهبی مردم ساده مایه میگذارد.

در 16 فوریه همین سال 2005 آقای بیل کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا علناً اعتراف کردند، ما ایران را از داشتن دموکراسی محروم کردیم و دولت دکتر مصدق را که بر اساس دموکراسی پارلمانی توسط مردم ایران برگزیده شده بود سرنگون کردیم و شاه را دوباره بر قدرت نشاندیم. در واقع این نذر و ضریح عوض کردن، یک نوع مردم فریبی شاه بود

وقتی که مسلمانان عرب ایران ساسانی غرق شده در فساد و خرافات را فتح کردند، این بار نیز ایرانیان، باورهای باستانی خود را در قالب یک مذهب از دین اسلام، وارد کردند، اسلام شیعه را بنا نهادند. این فرقه گرائی ها مختص دین اسلام نیست، در تمام ادیان، در دوره های مختلف از بطن یک دین، تعریف، تفسیر های مختلفی برداشت میشود، و با عث ظهور فرق مختلف میشود. اگر این برداشتها و تفسیرها از ادیان و مذاهب فقط در چهارچوب یک تحلیل فلسفی و تفسیری باقی میماند، مسئله چندان مهم و زیان بخش برای جامعه نبود. اما مسئله وقتی زیانبار و حتی مهلك میشود، که هر رهبر مذهبی، خود را جانشین بحق پیامبران و مقدسین جای میزند، و باعث جنگ های خونین و ویرانگر مگردند، که بعضاً قرن ها طول میکشند. جنگهای خونین بین پروتستانها و کاتولیکهای اروپا، که تنمّه آنها را هنوز در ایرلند شمالی مشاهده میکنیم، باز مانده 4 قرن جنگهای خونین است که انگلستان و بخش اعظم اروپا را به ویرانی، قحطی و کشت کشتار کشاندند...

اینکه شیعیان به ظهور امام موعود باور دارند، و ریشه این باور را میتوان در ادیان توحیدی چون یهود، و مسیحیت، نیز این اندیشه و جود دارد، به نفس خود نه تنها محترم باید شمرد، در نهایت صدمه به جامعه وارد نمیکند. صدمه از آنموقع شروع میشود، که هر از چندگاهی یک فردی در لباس روحانی، و غیر روحانی، خود را نماینده آن امام معرفی میکند، و حتی بعضاً این جسارت را تا به آن حد میرساند، که ادعای پیامبری هم میکند. اینجا است که نظم و امنیت جامعه را بهم میزند، و با عث جنگها کشت کشتارها و ویرانی ها میگردد

قرنها در اروپا پاپ ها رودروی پادشاهان قرار میگرفتند. پاپها مدعی آن بودند، که شاه چون مسیحی و پیرو احکام مسیحیت است، باید از پاپ که نماینده حضرت مسیح در روی زمین است تابعیت بکند. در جواب پادشا هان میگفتند، چون پاپ فردی از رعیت پادشاه است، باید مثل سایر رعایا از پادشاه تبعیت بکند. اگر این موضوع فقط جنبه بحث فلسفی داشت، چندان به جامعه صدمه نمیزد. اما مسئله جنگ قدرت ثروت و شهرت بود. لذا مدت بیش از 400 سال، اروپا را در آتش خود سوزاند و ویران کرد. از بطن این جنگهای خانمانسوز، جنبشهای اصلاح طلبانه، و رنسانس بکمک اندیشمندان، و فلاسفه، بیرون آمدند، و توانستند بعد از قرن ها ویرانی و خرابی، مقوله دین را به مقوله شخصی و ایمانی در باور های توده مردم بقبولانند، پاپها و اسقف ها و پدران روحانی، به صومعه ها برگشتند، و آزادی ایمان و باور های دینی در نظام های حکومتی اروپا یکی از اصول محترم شمرده میشود. جدائی دین از دولت، نه تنها باعث اضمحلال و نابودی دین در باورهای ایمانی و عقیدتی نشد، بلکه احترام به مومنان واقعی، و باور ایمانی مردم کاملاً محفوظ است.

اختلاف «آیت اله» خمینی با محمد رضا شاه پهلوی، اختلاف یک مرد اندیشمند، فیلسوف و دموکرات با یک پادشاه خود کامه و مستبد نبود. بلکه اختلاف بر سر این بود، که هر کدام خود را حاکم قانونی و مشروع و حتی نماینده، خدا پیامبر و امامان میدانستند! «آیت الله» خمینی خود را نایب امام بر جامعه تحمیل میکرد، و محمد رضا شاه خود را سایه خدا جا میزد. به ملت ایران نیز قرن ها این باور را که شاه سایه خدا در روی زمین را روحانیون در باری تبلیغ کرده بودند. چو فرمان یزدان چو فرمان شاه را هر روز در برنامّه رادیویی ارتش با بوق کرنا تبلیغ میکردند!

در جامعه غرق شده در جهل و خرافات و بیسوادی این نوع تبلیغات بی پایه مسلماً پی میگردند. چهار سال پیش وقتی که یک دانشجوی دانشگاه تهران، کاریکاتوری از «آیت الله» مصباح یزدی را بصورت تمساح کشیده بود، بخشی از روحانیون، همراه با جوانان طلاب در قم دست به راه پیمائی زدند، و با اسلا ما سردادند! اما وقتیکه ملیاردها بیننده در دنیا، از طریق ماهواره ها تلویزیونی به چشم خود دیدند، که چگونه ارتشهای اشغالگر انگلیس و امریکا، با تمام وقاحت، به ناموس زنان و مردان در زندانهای بغداد تجاوز میکنند، همین روحانیون و طلاب شعار وا اسلا ما ندادند!

هدف تحریک و تهییج و تبلیغ برای جنگ افروزی بین انسا نها نیست، اما ای کاش این رو حانیون و طلاب حد اقل تاریخ اسلام را مطالعه میکردند چه عواملی باعث شده است که ملت‌های مسلمان این چنین ذلیل در مانده شده اند، که حتی در وطن خود، جان، مال و ناموسشان در امان و امنیت نیست؟ این همان بغداد است که مدت بیش از چهار قرن، به بخشی از دنیای متمدن قرون وسطی فرمانروائی میکرد. از سال 1095 میلادی تا سال 1293 میلادی صلیبیون با ارتشهای منظم زمان خود متشکل از ارتشهای انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، 9 بار به فرمان پاپ ها، به سرزمینهای اسلامی، بظاهر برای آزادی سرزمین مقدس بیت المقدس، اما در واقع جهت گشودن راه تجارتي ابریشم و ادویه، که در دست مسلمانان بود هجوم آوردند. (امروز نیز برای سلطه گری بر منابع نفت ملت‌های خاورمیانه است، که غرب در خاورمیانه حضور نظامی دارد) اما در طول این دو قرن، صلیبیون نتوانستند، مسلمانان را شکست بدهند. و مجبور به عقب نشینی شدند. تا اینکه برای اولین بار بعد از شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول یعنی بعد از 800 سال، نیروهای انگلیس و فرانسوی وارد بغداد شدند!

شارلمانی امپراطور پر قدرت اروپای غربی (آلمان، ایتالیا، و فرانسه، که معا صر هارون الرشید بود، و یکبار نیز در شمال اسپانیا، از مسلمانان شکست خورده بود، مشاوری داشت، یهودی تبار، که دنیای اسلام را دیده بود، و خوب میشناخت. شارلمانی با وجود اینکه بیسواد بود، از شعور و عقل ممتاز بر خوردار بود. او از مشاورش، دلیل بر تریت مسلمانان را میپرسد، که چرا مسلمانان از چنین قدرت کشور داری و دفاع از سرزمینهای خود تبحر و استعداد دارند؟ مشاور شارلمانی در جواب میگوید: امپراطور، مسلمانان از قدرت علم و دانش بر خوردار هستند، آنها به علوم رایج در امپراطوری های ایران، بیزانس یونان، و هندوستان دست یافته اند، آنها اصول کشور داری را از این ملت‌ها آموخته اند. در بین نجیب زادگان مسلمان، یک فرد بیسواد، وجود ندارد، همه دنبال دانش و آگاهی هستند. شارلمانی با شنیدن این واقعیتها، دستور داد، که در امپراطوری او همه چه دختر و چه پسر باید آموزش و سواد داشته باشند. خود او نیز با اینکه سنی از او گذشته بود، شروع به آموختن، خواندن و نوشتن کرد. اینها داستان نیستند، اینها بخشی از تاریخ مسلمانان هستند.

یکی از عوامل فقر فرهنگی و علمی جهان اسلام، تبلیغات متحجرانه و خرافات حاکم در مدارس دینی و از طریق آن در گل جامعه است، که قرن‌ها مسلمانان را از غافله تمدن عقب نگه داشته است. این عقب ماندگی مختص این یا آنکشور مسلمان نیست. از سواحل غرب اقیانوس کبیر، کشور اندونزی، تا سواحل شرقی اقیانوس اطلس، کشور مراکش، با وجود اینکه همه مسلمانان به همان خدای واحد، به همان پیامبر، حضرت محمد(ص) و به همان کتاب مقدس اعتقاد دارند، اما یک کشور پیشرفته علمی، اقتصادی، فرهنگی، و دموکراسی نمیتوان سراغ داشت! با تمام معذرت از همه مسلمانان جهان، آیا پروردگار عالم، مسلمانان را، نادان، کودن، تنبل فاقد شعور، درک و آگاهی آفریده است؟ آیا اسلام با پرورش و گسترش علم، دانش، و فنون، در سطح جامعه، برای زنان و مردان مسلمان مخالف است؟ اگر مخالف است، چرا جهان اسلام حتی بنا به مورخین جهان مسیحیت، در طول 5 قرن، از قرن نهم تا قرن چهاردهم، در تمام علوم تجربی چون طب، نجوم، ریاضیات، شیمی، معماری، کشاورزی، سیستم آبیاری، فیزیک، به مراتب پیشرفته تر از جهان غرب و دنیای مسیحیت بود؟ چه سازمانها، چه نهادها، چه قدرتها، آگاهانه و یا نا آگاهانه، باعث فقر فرهنگی، علمی، و در نهایت مالی و اقتصادی کشور های مسلمان شده اند؟ (ادامه دارد) اقتباس و استناد به این مقاله با ذکر نام نویسنده و سایت عصر نوع بلا مانع است.

پاریس 7 آوریل 2005 کاظم رنجبر دکتر در جامعه شناسی سیاسی kazem.randjbar@wanadoo.fr